

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رساله جامع علوم انسانی  
پیررسی و نقد کتاب

● با نقدهایی از: حسن سیدعرب، دکتر محمود فتوحی،  
قدرت‌الله مهدی، فرزانه قوجلو، محمدافشین وفایی،  
محمد طباطبایی و الوند بهاری

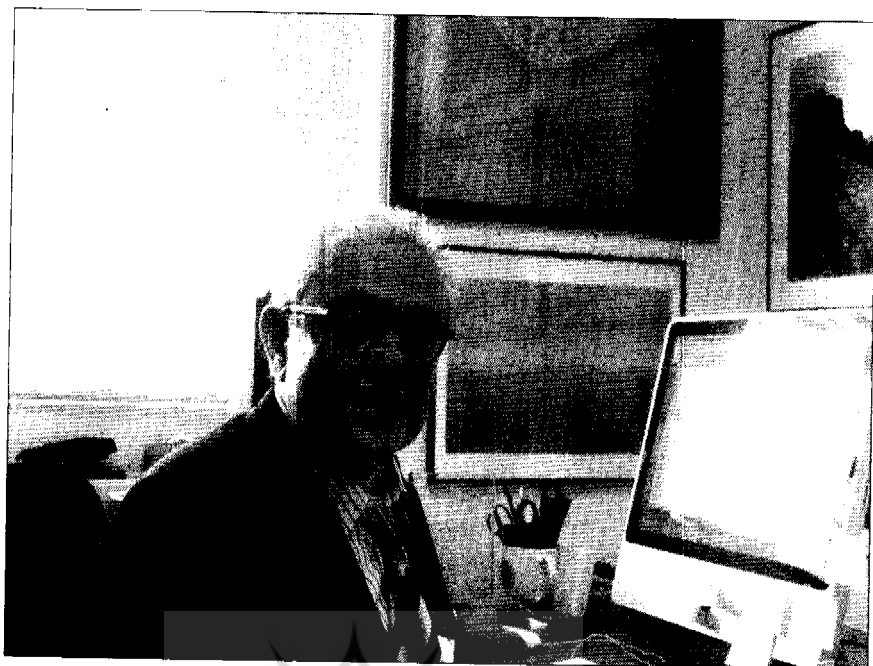
- صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا)
- التعلیقات علی شرح حکمة الاشراق
- تصحیح و پیشگفتار حسین ضیایی
- کالیفرنیا، مزدا، ۲۰۱۰م.

صدرالمتألین شیرازی در تعلیقه به کتاب حکمة الاشراق سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ق) به اقتضاء وقت معنوی خویش، حکیمی کاملاً اشراقی است. کتاب حکمة الاشراق سهروردی از مهم ترین نوشته‌های او محسوب می‌شود و در واقع بنای اصلی اندیشه سهروردی در این کتاب نهاده شده است. این کتاب به زبان عربی است و سهروردی در ۵۸۲ قمری تألیف آن را به پایان رسانده است. اگر نوشته‌های سهروردی را به مثلی تشبیه کنیم، کتاب حکمة الاشراق در میان آثار سهروردی به مثابه رأس هرم محسوب می‌شود. وی اگرچه به تصریح خود به نوشته‌هایی دیگر اشتغال داشته است اما قلم وی در بیان مطالب این کتاب، طریق دیگری را می‌نمایاند زیرا در آن توانسته مهم‌ترین سخنان خود را مطرح کند و سنگ بنای حکمت اشراق را که دومین مکتب فلسفی در جهان اسلام است بنا نهد. حکمة الاشراق افق اندیشه سهروردی است و در آن از منطق تا رمز و تمثیل مطرح شده است، اما با این همه نباید تصور کرد که کتابی که تمامی اندیشه‌های فلسفی اشراق را به خود اختصاص داده، صرفاً چیزی بیش از جُنگ نیست، بلکه منظور آن است که این کتاب خلاصه تمامی نوشته‌های سهروردی است. مباحث برای نخستین بار در فلسفه اسلامی مطرح شده و آن گونه که خود وی در فحوای آن مطرح کرده، مطالب آن بسیار عجیب است. سهروردی در توصیف این کتاب خود، لحنی کاملاً سرشار از ذوق و معنویت دارد و مخاطب خود را ملزم کرده برای فهم مهم‌ترین سخنان او این کتاب را بخواند. سهروردی اگرچه به گفته خود این کتاب را به درخواست برخی از دوستانش نوشته است اما سیر تألیفی آن در مقایسه با دیگر نوشته‌های او نشان

می‌دهد که وی از پس از سلوک در نوشته‌های مشائیان و نقد و بررسی آنها قصد داشته کتاب حکمة‌الاشراق را تألیف کند. آنچه این ادعا را اثبات می‌کند بررسی مختصر این کتاب با دیگر نوشته‌های فلسفی سهروردی است. از توصیه ای که او در متن این کتاب می‌کند برمی‌آید که احتمالاً دو اثر دیگر خود را به نام‌های المشارع و المطارحات و التلویحات اللوحیه و العرشیه را پیش از حکمة‌الاشراق نوشته است. معهذاً مقام این کتاب در میان نوشته‌های سهروردی و نیز مقایسه آن با دیگر منابع فلسفی پیش از او نشان می‌دهد که کتاب حکمة‌الاشراق از ارجح و منزلت ویژه‌ای برخوردار است و در حقیقت این اهمیت به‌طور منطقی به مباحث مطرح شده در آن باز می‌گردد.

مطالب این کتاب حتی در بخش منطق، بدیع است و ظاهراً سهروردی قصد داشته مطالبی را مطرح کند که کمتر درباره آنها سخن گفته شده است. عنوان حکمت در نام این کتاب، معرفت ذوقی و شهودی است که سهروردی بخش عمده‌ای از حکمت و فلسفه خود را بر آن استوار کرده است. او این نوع معرفت اشراقی و شهودی را در مقابل دانشی که مبتنی بر بحث است قرار داده و در مقدمه حکمة‌الاشراق به تفصیل درباره اصناف و طبقات حکیمان اهل بحث و تأله سخن گفته است. آنچه وی در اندیشه خود، اشراق نامیده همین معرفت کشفی است که از سوی نورالأنوار به حکیم الهی اهل کشف، القاء و اعطاء می‌شود، برای نمونه او افلاطون و برخی از حکیمان یونان و ایران را مصداق این گفته خود می‌داند. مجموع حکمة‌الاشراق مشتمل بر دو بخش است. بخش نخست آن به منطق اختصاص دارد و بخش دیگر مربوط به انوار الهیه است. سهروردی در هر دو بخش حتی در بیان اصطلاحات منطقی، روش کاملاً متفاوتی با دیگر حکیمان دارد و بسیاری از آنها را به اصطلاحاتی که خود وضع کرده، تعریف می‌کند که ذکر هر یک از آنها در این مختصر نمی‌گنجد. بخش دوم کتاب به بحث درباره نور پرداخته و نسبت آنها را با یکدیگر بررسی کرده است. او معتقد است انوار الهیه نسبت طولی با یکدیگر دارند و جهان هستی پیوسته از انوار مبدأ آن که همان نورالأنوار است، منور می‌گردد. در واقع بحث نور در کتاب حکمة‌الاشراق از اصلی‌ترین بخش تفکر اوست و او در این بخش از کتاب به تفصیل به آن پرداخته است. در حقیقت کثرت توجه شارحان حکمة‌الاشراق به این بخش ویژه، نشان می‌دهد که بخش اول و دوم و مجموعاً این کتاب اهمیت بسیار برجسته‌ای دارد و از این روست در مقدمه‌های شرح خود آن را به فراوانی ستوده‌اند.

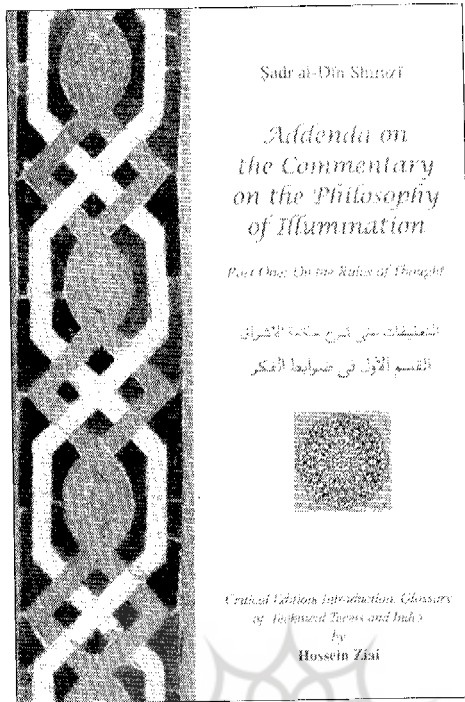
حکمة‌الاشراق شروح بسیار مهمی دارد که نخستین آن را شمس‌الدین محمد شهرزوری نوشته است و شرح دوم نوشته قطب‌الدین شیرازی است. محمدشرف نظام‌الدین هروی هم به این کتاب شرح نوشته است. از جمله مهم‌ترین شروح و تعلیقه به کتاب حکمة‌الاشراق نوشته ملاصدار است. مجموع نوشته‌های او در این باره با عنوان تعلیقات به حکمة‌الاشراق مشهور است. در حقیقت تعلیقه ملاصدار به شرح حکمة‌الاشراق قطب‌الدین شیرازی است.



• دکتر حسین ضیایی در دفتر کارش، دانشگاه UCLA (عکس از علی دهباشی)

حکیمان پس از وی در توجه به این کتاب، متأثر از اندیشه‌های او بوده‌اند و این که شرح قطب‌الدین به حکمة‌الاشراق در عصر پس از ملاصدرا از اهمیت فراوان برخوردار بوده و رونق فراوان به درسنامه بودن آن بخشیده در واقع به حسب تعلیقات ملاصدرا است. این اثر تا سال‌های اخیر به صورت چاپ سنگی بود اما به تازگی دو چاپ از آن به دستداران اندیشه‌های سهروردی عرضه شده است. یکی از آنها توسط انتشارات حکمت و توسط آقاس موسوی تصحیح شده و دیگری توسط آقای دکتر ضیایی در آمریکا چاپ شده است که در این نوشته به بررسی این پرداخته شده است.

همان‌طور که گفته شد حکمة‌الاشراق اشراق دو شرح مهم دارد که یکی از آنها را قطب‌الدین شیرازی و دیگری را شمس‌الدین محمد شهرزوری (متوفی قرن هفتم قمری) نوشته است. شرح نخست، بر خلاف آنچه تاکنون متداول بوده، نوشته قطب‌الدین شیرازی نیست. دو دلیل این ادعا را اثبات می‌کند: ۱. وی با فاصله زمانی نه چندان کوتاه، متأخر از شهرزوری است؛ ۲. بر اساس بررسی مقایسه‌ای هر دو متن، شباهت بسیار نزدیکی میان آن دو هست لذا احتمالاً شرح قطب‌الدین، تقریر و باز نویسی شرح شهرزوری است. بنابراین اغلب نوشته‌های قطب‌الدین شیرازی، گردآوری و تقریر متون است. بسیار نویسی و تنوع موضوعی نوشته‌های وی در علوم و معارف از فلسفه تا طب و ریاضیات و نجوم و عرفان، نشان می‌دهد که او بی‌آن‌که در هیچ‌یک از آنها تخصص داشته باشد، دست به تألیف زده و این گستره، موجب شهرت عالمگیر و نیز اطلاق لفظ «علامه» به او شده است. کتاب درة‌التاج



وی که دانشنامه‌ای فارسی است، این ادعا را اثبات می‌کند.

کتاب حاضر بخش نخست تعلیقات ملاصدار به حکمة‌الاشراق سهروردی است که توسط استاد ارجمند آقای دکتر ضیایی در آمریکا چاپ شده است. بخش قابل توجهی از کارنامه درخشان ایشان اختصاص به تصحیح و شرح نوشته‌های مربوط به سهروردی است که اغلب در خارج از ایران کار علمی آنها به پایان رسیده و در تهران چاپ شده است. شرح حکمة‌الاشراق شهرزوری و انورابه محمد زاهد هروی و رساله ارجمند معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی از جمله این آثار گرانبه‌است که تا کنون چاپ و منتشر شده است. آخرین اثری که توسط آقای دکتر ضیایی منتشر شده است تعلیقات ملاصدار به شرح حکمة‌الاشراق است که این شرح توسط قطب‌الدین شیرازی نوشته شده است. ایشان در مقدمه نوشته است که به زودی تصحیح بخش دوم این تعلیقات را که مشتمل بر مباحث نور است در آمریکا چاپ خواهد کرد و در واقع مقدمه مفصل مصحح محترم در آن چاپ، عرضه خواهد شد که مشتمل بر تحلیل مجموع آراء ملاصدار در این تعلیقه و رویکرد معرفت‌شناختی او به مهم‌ترین نوشته سهروردی است. کتاب حاضر مشتمل بر مقدمه مختصر مصحح محترم است و در پایان آن نسخه‌های خطی خود را برای تصحیح این اثر معرفی کرده است. همچنین فهرست جامعی از اصطلاحات و کتب و اعلام و نیز واژنامه عربی-فارسی همراه با معادل‌های انگلیسی در پایان آن برای استفاده‌های پژوهشی از آن مندرج شده است. مزیت اصلی کار استاد ضیایی آن است که ابتدا بخشی مهمی از شرح قطب‌الدین را آورده و سپس

تعلیقہ ملاصدرا را به آن تصحیح کرده است که این روش موجب می‌گردد که خواننده منشأ بحث را بداند و با آشنایی با آن به تعلیقات ملاصدرا مراجعه کند. متن شرح قطب‌الدین در ابتدای هر بند و با حروف سیاه و درشت آمده و به دنبال آن تعلیقات ملاصدراست که در واقع بدنه اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد. تمامی نقل قول‌های شرح قطب‌الدین با زیرنویس که مبین صفحه آن در نسخه مورد استفاده مصحح محترم است، آمده است و تعلیقات او که از همان چاپ است، با شماره صفحه مشخص شده است. برای تسریع در قرائت متن، مصحح محترم کلماتی را در داخل قلاب آورده که کار خواننده را ضمن این تسریع، راحت‌تر هم می‌کند. به‌طور معمول اختلاف نسخ هم در ذیل هر صفحه نوشته شده است. مصحح محترم برای راهنمایی بیشتر خواننده گاه مطالب بیشتری از شرح قطب‌الدین و شرح شهرزوری در پاورقی آورده که درج این مطالب کار استنباط خواننده را در درک مطلب بسیار راحت می‌کند.

بررسی مختصر دو چاپ این کتاب نشان می‌دهد که چاپ آقای ضیایی از اهمیت فراوانی برخوردار است که بخش قابل‌توجهی از آن در شیوه تصحیح انتقادی وی است. چاپ تهران (۱۳۸۸ش) اگر چه مقدمه مفصلی دارد اما به تنهایی اختصاص به تعلیقات ملاصدرا ندارد و فاقد نمایه کلی است و اگرچه این نکته موجب قدحی در حق آن نمی‌شود زیرا مصحح محترم آن قصد داشته شرح قطب‌الدین را منتشر کند و در ذیل آن شرح ملاصدرا قرار گیرد. اما چاپ استاد ضیایی به‌طور متمرکز مربوط به تعلیقہ ملاصدرا است و در حقیقت شرح قطب‌الدین در وجه ثانی آن قرار دارد. صرف‌نظر از این دو تفاوت، متن استاد ضیایی در این که توانسته جوهره اصلی مقصود خود را در توصیف مقام اشرافی و نسبت تفکر ملاصدرا با سهروردی قرار بیان کند، موفق بوده و کار عظیم ایشان شایسته قدردانی و سپاس است.

توجه توجه

آدرس جدید سایت بخارا

[www.bukharamag.com](http://www.bukharamag.com)

تلاش یک پژوهشگر پاکستانی برای تغییر نام خلیج فارس  
در لغتنامه‌ای متعلق به هشتصد سال پیش

پیشنهاد نگارش این موضوع از جانب استاد شفیمی کدکنی مطرح شد. ایشان یکی دو روز پیش از سفر به آمریکا، کتاب العباب را به یکی از شاگردانشان سپردند و سفارش مؤکد کردند که این مطلب منتشر شود.

۶۵۲

بخارا  
سال دوازدهم  
شماره ۷۵  
فروردین - تیر  
۱۳۸۹

هر روز گزارش تازه‌ای از تحریف نام کهن خلیج فارس در رسانه‌ها منتشر می‌شود اما این بار گزارش درباره‌ی یک پژوهشگر نسخه‌های کهن است که در قلمروی دست به تحریف زده که همگان برای مستندسازی ادعاهای خویش به منابع آن قلمرو و پژوهشگرانش استناد و اعتماد می‌کنند.

نام دریای فارس (بحر الفارس) در سه جای واژه‌نامه بزرگ و مشهور عربی العباب الزاخر و اللباب الفاخر آمده است. این واژه‌نامه معتبر در سال ۶۵۰ هجری / ۱۲۵۲ میلادی (حدود هشت قرن پیش) نوشته شده است. متأسفانه مصحح کشمیری تبار پاکستان‌نشین این متن بزرگ در مقدمه‌اش (صفحه «واو») با وقاحت تمام در سه مورد «بحر الفارس» را به «بحر العرب» تحریف کرده است. دکتر فیر محمد حسن مخدومی در مقدمه کتاب (صفحه «واو») مدخل‌های «عبادان»، «خارک»، «هنگام»، «قُصیر» (جزیره‌ای نزدیک هنگام) را به‌عنوان نمونه‌هایی از متن آورده است و در همه موارد دریای فارس (بحر الفارس) را که در متن کتاب العباب آمده، به «بحر العرب» تغییر داده است. به راستی چه غرضی در ورای این کار ناشیانه محقق بوده است؟

به راستی محقق که کتابی چنین سترگ و مهم را تصحیح می‌کند با چه انگیزه‌ای این‌گونه به تحریف تاریخ دست می‌زند؟ آیا تطمیع شده است؟ یا مقاصد سیاسی دارد؟ آیا واقعاً این محقق آشنا به زبان‌های شرقی نمی‌داند که خلیج فارس از کتاب العین فراهیدی (تألیف قبل از ۱۷۰ هجری) تا به امروز در هیچ یک از منابع تاریخی معتبر با نام بحر العرب نیامده و هیچ محقق قابل اعتباری خلیج فارسی را به این نام نمی‌شناسد.

نام‌ها و نامگذاری‌ها، در زمره قراردادهای اجتماعی و بین‌المللی‌اند. توافق‌نامه‌هایی هستند